



# مرحله درحیات روشنفکری ایران

مونا امیرمحمدی

در گفت‌وگوی مشروح «وطن امروز» با دکتر شهیار زرشناس بررسی شد

### بخش اول

روشنفکری در ایران به منظور جلو بردن پروژه مدرنیته پدیدار شد، اگر تأملی در تاریخ ایران داشته باشیم به روشنی درمی‌یابیم آنچه ما تحت عنوان منوالفکری یا روشنفکری می‌شناسیم، حقیقتاً محصول سیر تاریخی ما نبوده است بلکه این پروژه صادراتی است و آن را عدای جلوی راه ما قرار داده‌اند! روشنفکری در مغرب‌زمین در ادامه فلسفه غرب به وجود آمد، دکارت عقل اومانیستی را معیار کشف حقیقت شناخت و بشر را بنیان‌گذار هدایت و حیاتی به شمار آورد بنابراین روشنفکران نیز از آن زمان در راستای ترویج و تبیین آداب و مشهورات اومانیستی حرکت کردند.

نگاهی به تاریخچه روشنفکری در ایران نشان می‌دهد نسل اول این روشنفکران در ایران در دوره مشروطه قرار دارند و نسل دوم نیز باز در دوره مشروطه و سپس دوره پهلوی هستند. دکتر شهیار زرشناس در کتاب «نگاهی کوتاه به تاریخچه روشنفکری در ایران» می‌نویسد: روشنفکری دوره مشروطه ایران تلاش گسترده‌ای جهت زمینه‌سازی برای به اصطلاح «اصلاحات شهبمدرنیستی» در ساختار رژیم قاجار و نیز ساختار اقتصادی-

اجتماعی جامعه ایران و در هم شکستن کامل ساختارهای کلاسیک و غیروابسته آن به عمل آورد. به‌عنوان مثال در قلمرو اقتصاد، «امین‌الضرب» ماسون همراه با کاست فرهنگی-سیاسی روشنفکری ایران، از زمینه‌سازان سیطره سرمایه غربی بر اقتصاد ایران و ایجاد صنعت مونتاز و وابسته بود.

بنابراین آنچه در مشروطه رخ داد که دست‌پرورده «مجمع آدمیت» در مجلس اول و پیروزی توأم با استبداد روشنفکران وابسته به لژ بیداری پس از استبداد صغیر و محاکمه و اعدام شیخ فضل‌الله نوری و در پیش گرفتن خشونت تروریستی علیه روحانیون و انقلابیونی چون ستارخان و باقرخان و سکولاریزه کردن فضای فرهنگی و سیاسی جامعه بود و به ظهور استبداد متحجرانه و سکولاریستی رضاشاه انجامید، ترازوی تلخ منوالفکران ایرانی در مسیر اغراض دولت انگلستان بود.

یکی از روشنفکران فراماسون و چهره‌های کلیدی انحراف مشروطیت در آن دوره «نقی‌زاده» بود که چنین می‌گفت: «مشروطیت، فرزند روحانی انگلستان است. چشم مردم به جزیره بریتانیای کبیر دوخته و به یاد آن مهریانی‌های سابق،

منظر معاونت آن ملت نجیب و آن دولت لبرالند». بنابراین استراتژی روشنفکری در ایران، استحاله هویت دینی نظام و تبدیل آن به یک رژیم سکولار است و خطر روشنفکری نئولیبرال پس از انقلاب، تهاجم به اسلام فقهتی است. رویارویی‌ای که به نبرد سرنوشت‌ساز تاریخ و مردم خواهد انجامید بنابراین عده‌ای از نظر به پردازان معتقدند تضاد ذاتی و مبنایی بین حقیقت روشنفکری با دین و دیانت و گوهر قدسی و حیاتی آن وجود دارد. معتقدان به طراحی ناسیونالیسم باستان‌گرا با ساختن مفهوم موهوم تمدن شکوفای آریایی به دنبال دور کردن مردم از هویت اسلامی هستند. در نهایت روشنفکری ایران صورتی نازل و بی‌ریشه از روشنفکری غربی معرفی می‌کند و می‌گوید مقدمه اقدام عملی جهت در هم شکستن ساختار کنونی غرب‌زدگی شبه‌مدرن و عبور تاریخی از آن، شناخت مبنایی و تئوریک غرب بر پایه خودآگاهی دینی است. حضرت آیت‌الله العظمی خاмене‌ای رهبر حکیم انقلاب اسلامی در فرمایشات‌شان بر مفهوم روشنفکری تأکید دارند و در جایی خطاب به جوانان انقلابی امروز می‌فرماید همه

دغدغه‌شان این است که جوان انقلابی امروز، نداند ما بعد از چه دورانی، امروز در ایران مشغول چنین حرکت عظیمی هستیم؛ تاریخچه این ۲۰-۱۵ سال اخیر از دوران اواسط قاجار به این سمت، از دوران جنگ‌های ایران و روس به این طرف را بخوانید و ببینید چه حوادثی بر این کشور گذشته است. یکی از این حوادث ایجاد جریان روشنفکری وابسته است.»

زرشناس معتقد است آنچه در ایران با عنوان روشنفکری سر بر آورد، در قیاس با روشنفکری غرب، ماهیتی تقلیدی و صورتی ظاهری داشت. جریان روشنفکری در ایران محصول تصور طبیعی تاریخ ما نبود. روشنفکران ایرانی مقلدانی ظاهر‌گرا بودند که پیشرفت کشور را در وابستگی به استعمارگران می‌دیدند و بر این باور بودند اصلاح و بهبود اوضاع کشور از مسیر ورود سرمایه‌های مادی و معنوی غرب می‌گذرد. روشنفکری در ایران از زمان فتح‌الشاه قاجار ظهور کرد و از ابتدا نیز بنایی غیردینی داشت. غرب زمانی که خواست در ایران پایگاه مسلطی داشته باشد از راه روشنفکری ورود کرد. دکتر شهیار زرشناس، پژوهشگر ایرانی حوزه ادبیات، فرهنگ، سیاست

و فلسفه و عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، از نویسندگان ماهنامه سوره در دوران سردبیری شهید سیدمرتضی آوینی بود. وی مدتی نیز ماهنامه‌های تحت عنوان «مشرق» منتشر می‌کرد و زمانی نیز سردبیر نشریه فرهنگ عمومی و مشاور فرهنگی دبیر کل نهاد کتابخانه‌های عمومی بود. وی از منتقدان جریان نواندیشی دینی، غرب مدرن و وضعیت علوم انسانی در ایران است. زرشناس آثاری از جمله مجموعه دولجندی «نگاهی کوتاه به تاریخچه روشنفکری در ایران»، «درباره آزادی»، «جستارهایی در ادبیات داستانی معاصر»، «پهیلیسم»، «جشم‌اندازی از ادبیات معاصر ایران»، «نیمه پنهان آمریکا: مروری کوتاه بر بنیان‌های نظری و ارکان تمدنی آمریکا»، «مبانی نظری غرب مدرن»، «واژه‌نامه فرهنگی» و «بحران جهانی دموکراسی و اندیشه مرمدمسالاری دینی در ایران» را منتشر کرده است. «وطن امروز» در گفت‌وگو با دکتر شهیار زرشناس به تاریخچه روشنفکری در ایران، سرگذشت روشنفکری از بدو پیدایش در غرب و شکل‌گیری زمینه‌های آن در ایران و حضور و تأثیرگذاری‌اش در دوران کنونی پرداخته است.

جناب آقای دکتر زرشناس! مقام معظم رهبری معتقدند روشنفکری در ایران بیمار متولد شده است، بر همین اساس در ارتباط با بحث غرب‌زدگی و جریان‌ات روشنفکری در ایران و مصادیق ظهور آن صحبت‌های زیادی تا به حال شده است اما درباره افرادی که این بیماری را در ایران ادامه داده و به نسل‌های بعدی منتقل کردند، کمتر کار شده است؛ شما بفرمایید چه کسانی پس از میرزا ملکم خان و آخوندزاده این جریان را در ایران ادامه داده و به ظهور و بروز رساندند؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. ابتدا از شما و مسؤولان محترم روزنامه «وطن امروز» به دلیل مواضع همیشه اصولگرایانه و انقلابی‌تان تشکر می‌کنم. اما بعداً همانطور که خودتان هم اشاره کردید، روشنفکری در ایران بیمار است و نخست باید به این نکته توجه کرد که روشنفکری ایران مرحله‌ای را تاکنون طی کرده است. درباره ادوار آغازین آن هم که عمدتاً دوران مربوط به زمینه‌سازی مشروطه یا خود دوران مشروطه و دوران پهلوی اول بوده، سخن زیاد گفته شده اما آنچه امروز بیشتر درگیر آن هستیم آن وجه از روشنفکری است که ظهور و بروزش در دوران پهلوی دوم و بعد از انقلاب اسلامی ایران صورت گرفته است.

■ **۴ مرحله در حیات روشنفکری ایران**

مختصراً بپردازم به اینکه در حیات روشنفکری ایران ۴ مرحله از هم قابل تفکیک است که البته اینها در عین حال از هم جدایی‌ناپذیر نیز هستند. دوره نخست بین سال‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ هجری قمری است که در این دوره زمینه‌سازی مشروطه و ایجاد نسل اول روشنفکری مشروطه صورت گرفت، نسل دوم روشنفکران مشروطیت

تئورسین‌ها، ایدئولوگ‌ها، روزنامه‌نگاران و تأثیرگذاران سیاسی و فکری هستند که خودشان جریان مشروطه را ایجاد کردند که درباره اینها هم بحث زیاد شده است اما گروه بعدی مربوط به رژیم پهلوی است که کار اصلی روشنفکری را در ایران با پروژه روشنفکری شبه‌مدرن آنها پیش برد.

اساساً روشنفکری در ایران به منظور جلو بردن پروژه مدرنیته پدیدار شد، اگر تأملی در تاریخ ایران داشته باشیم به روشنی درمی‌یابیم آنچه ما تحت عنوان منوالفکری یا روشنفکری می‌شناسیم، حقیقتاً محصول سیر تاریخی ما نبوده است بلکه این پروژه وارداتی است و آن را عده‌ای جلوی راه ما قرار داده‌اند! البته نکته اینجاست که چون عالم تاریخی ما با استعمار غرب مدرن و جریان روشنفکری تفاوت کرد جامعه ایران به غرب‌زدگی شبه‌مدرن وارد شد بنابراین روشنفکری هم با این شرایط سازگار شد، در این عالم نفس کشید و تداوم یافت.

مدیران دولت کارگزاران سازندگی و دولت اصلاحات که بعدها برنامه‌های اقتصادی و توسعه را ریختند، در این گروه قرار دارند. بنابراین یک حلقه بروکراتیکی از دولت مهندس موسوی شکل گرفت که این حلقه اگر چه در دهه ۶۰ کاملاً نقش خود را دولتی کردن اقتصاد می‌دانست اما از سال ۶۸ از دین ارثه داده و مواضع لیبرالی داشته باشند که در نیمه دوم سال‌های ۱۳۴۰ گرایش رادیکال نیز در این شاخه ایجاد شد که بیش از تبعیت از لیبرالیسم، از مارکسیسم تبعیت می‌کرد که سازمان منافقین و تبعات اقماری آن از جمله آرمان مستضعفین، امت و... در این حوزه قرار دارد.

مارکسیسم را ترویج می‌کردند. به طور خلاصه جریان روشنفکری ایران از دهه ۶۰ تا ۸۰ مدعی دینداری است و نام خود را «روشنفکر دینی» گذاشته است. سروش حتی سلسله مقالات تئوریک شریعتی را در کیهان با رویکرد تقاطعی می‌نویسد و اساس حرفش نیز این است که دین باید خود را تابع اصل و زمانه خود کند، زمانه هم که زمانه مدرنیته است! جلوتر هم که می‌آید رویکردهای ایدئولوژیک فرهنگی مدرن و مباحث کلامی را از منظر نئولیبرالیستی با ترویج پلورالیسم دینی همراه می‌کند بنابراین این گروه در امر توسعه نیز مدعی‌اند باید توسعه نئولیبرالی داشته باشیم تا فقر را از بین ببریم منتها اگر این توسعه میلیون‌ها آدم را زیر چرخ‌های خود له کند، از نظرشان عیبی ندارد!

### ۳ ساخت ویژه غرب‌زدگی شبه‌مدرن در ایران پس از انقلاب

■ آنچه امروز در ادامه مسیر روشنفکری در جامعه ایران در حال رخ دادن است در ادامه همان مسیر دوران پیش از انقلاب در حوزه فرهنگ، سیاست و اقتصاد ما جریان دارد؛ اگر بخواهیم ابتدا به بحث توسعه و جریان روشنفکری بپردازیم، چه مباحثی در این راستا مطرح می‌شود؟

در دوران پیروزی انقلاب اسلامی ایران، صورت‌بندی غرب‌زدگی شبه‌مدرن در ایران تا حدودی دچار مشکل می‌شود. این سیستم ۳ زیرمجموعه داشت؛ نخست ساخت سیاسی که تجسم رژیم پهلوی بود، دوم ساخت اقتصادی شبه‌مدرن وابسته به خارج و سوم ساخت اقتصادی با ترویج فرهنگ غرب‌زده. بنابراین با انقلاب ایران این ساخت سیاسی کامل در هم می‌شکند و تمام نمایندگان سیاسی آن از صحنه خارج می‌شوند اما ساخت فرهنگی و اقتصادی به نوعی باقی‌مانده و حتی تداوم می‌یابد منتها ضرباتی می‌خورد که البته باعث نابودی‌اش نمی‌شود!



**جریان روشنفکری ایران از دهه ۶۰ تا ۸۰ مدعی دینداری است و نام خود را «روشنفکر دینی» گذاشته است. سروش حتی سلسله مقالات تئوریک شریعتی را در کیهان با رویکرد تقاطعی می‌نویسد و اساس حرفش نیز این است که دین باید خود را تابع اصل و زمانه خود کند، زمانه هم که زمانه مدرنیته است! جلوتر هم که می‌آید رویکردهای ایدئولوژیک فرهنگی مدرن و مباحث کلامی را از منظر نئولیبرالیستی با ترویج پلورالیسم دینی همراه می‌کند بنابراین این گروه در امر توسعه نیز مدعی‌اند باید توسعه نئولیبرالی داشته باشیم تا فقر را از بین ببریم منتها اگر این توسعه میلیون‌ها آدم را زیر چرخ‌های خود له کند، از نظرشان عیبی ندارد!**

این گروه ابتدا هدفشان این بود که تمرکز اقتصاد را در دست دولت داده و وزن و نفوذ خود را بیشتر کنند. عده‌ای از این افراد در همان سال‌های دهه ۶۰ به عنوان شاگردان سروش و همفکران او تحت تأثیر آرای وی، در اندیشه‌های لیبرالی مستحیل شدند.

■ **کارگزاران به روشنفکری جدید در ایران اذعان داشت**

■ پس این مروجان توسعه که امروز هم شاهد حضورشان هستیم، ادامه‌دهنده همین راه هستند؟

بله! اساساً تئورسین‌ها و برنامه‌ریزان توسعه اقتصادی ایران در جریان روشنفکری پس از انقلاب تحت تأثیر افکار نئولیبرالی قرار گرفتند. نخستین برنامه توسعه منسجم برای دوران دولت سازندگی بود به طوری که کارگزاران سازندگی اذعان به لیبرالیست بودن اسلامشان کردند اما به طور دقیق‌تر این افراد، نئولیبرالیست‌های تحت تأثیر جریان روشنفکری جدید در ایران هستند که از سوی پُز مذهبی هم دارند نظیر افرادی چون سبحانی و بازرگان که ظاهر مذهبی داشتند اما بر مبنای تفسیرهای تقاطعی، نوعی

بنابراین نسل بعدی حیات روشنفکری دوره پهلوی اول است که بیشترین نقش افراد در این دوره ایجاد و تأسیس زیرساخت‌های روشنفکری شبه‌مدرن است. این زیرساخت‌ها حوزه‌های فرهنگ، سیاست، تعلیم و تربیت، اقتصاد و سایر بخش‌های جامعه ما را شکل داد و در حوزه‌های مختلف از جمله بنیانگذاری دانشگاه تهران و تبدیل آن به کانون نشر و ترویج مشهورات مدرن پروژه علوم انسانی، تأسیس نظام بروکراسی دینی در ایران و نظام اقتصادی شبه مدرن فعال شد.

روشنفکران نسل پهلوی اول افرادی چون سعید نفیسی، علی‌اکبر سیاسی، علی‌اصغر حکمت، محمدعلی فروغی و دیگران هستند.

اما نسل آخر در دوره پهلوی دوم است که در این دوره با توجه به اینکه زیرساخت‌های غرب‌زدگی شبه‌مدرن شکل گرفته، روشنفکران بیشتر نقش‌شان معطوف به کمک برای بسط و تحکیم فراماسیون غرب‌زدگی است. در این دوره بین روشنفکران ایرانی نوعی ایجاد می‌شود یعنی علاوه بر روشنفکران ناسیونالیست باستانگرا که از دوره پهلوی اول یا حتی مشروطه باقی ماندند مانند ذبیح‌الله صفا و شجاع‌الدین شفا، گونه تازه‌ای از روشنفکری شبه‌مدرن در ایران شکل می‌گیرد. به طور مثال شاهد شکل‌گیری گرایش «لیبرال - ناسیونالیسم» و قدرت آن هستیم و نشانه‌های آن در چهره مستدق و جیهه ملسی و بعضی اعضای حزب ایران موجود است. همچنین در این دوره گرایش تکنوکراتیک روشنفکری هم قوی می‌شود و چهره‌های آن در بین مسؤولان طراحی و برنامه‌ریزی پروژه‌های اقتصادی شبه‌مدرن موج می‌زنند، این افراد تحت عنوان و شعار برنامه ۷ ساله توسعه فعال می‌شوند سپس در همین دوره گرایش چپ مارکسیست بویژه در مقاطع سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ یا در سال‌های ۱۳۵۰ قوی می‌شود که در دوره پهلوی اول حضور ضعیف و سرکوب‌شده‌ای داشتند. نکته اینجاست که رژیم شاهنشاهی در این دوره به جریان روشنفکری چپ مارکسیست قدرتی برای فعالیت‌های فرهنگی می‌دهد تا در مسیر ترویج مدرنیسم غرب‌زدگی شبه‌مدرن بکوشد و چهره‌هایی چون امیرحسین آریان‌پور، فریخته، فریدون شایان، مرتضی راوندی یا بین داستان‌نویسان محمود دولت‌آبادی، باقر پرام، ناصر پاک‌دامن، احمد شاملو، جواد مجابی و لیلی گلستان به همکاری در این مسیر مشغول می‌شوند.

در پایان این بحث نیز بگویم



برای پاسخ دادن به سوال‌تان باید بگویم انقلاب ایران به این دلیل رخ داد که ما در حوزه‌های اقتصاد، فرهنگ و سیاست راهبردهای تازماری داشته باشیم و این راهبردها قرار بود ابتدا مبتنی بر اسلام و آموزه‌های آن و دوم الگوهای عدالت‌ملازانه صورت بگیرد بنابراین قرار نبود همان نسخه‌های غربی را آرموده و سپس بگوییم نتایج آن آیا فقر را از بین می‌برد یا خیر. در حالی که اگر راهبردهای قدیمی لیبرالی نتیجه‌ای در بر داشت تا آن زمان باید این نتیجه را در حکومت پهلوی با جریان‌ات روشنفکری‌اش مشاهده می‌کردیم بنابراین اگر قرار بود انقلاب کنیم، رژیم شاه را سرنگون کنیم و دوباره به همان منزل اول بازگردیم و مدل‌های تکنوکراتیک را اجرا کنیم، چرا انقلاب کردیم؟!

■ آیا اصلاً به اعتقاد شما توسعه لیبرالی ممکن است و برای ما در شرایط کنونی اقتصادی فایده‌ای دارد؟

برای پاسخ دادن به سوال‌تان باید بگویم انقلاب ایران به این دلیل رخ داد که ما در حوزه‌های اقتصاد، فرهنگ و سیاست راهبردهای تازماری داشته باشیم و این راهبردها قرار بود ابتدا مبتنی بر اسلام و آموزه‌های آن و دوم الگوهای عدالت‌ملازانه صورت بگیرد بنابراین قرار نبود همان نسخه‌های غربی را آرموده و سپس بگوییم نتایج آن آیا فقر را از بین می‌برد یا خیر. در حالی که اگر راهبردهای قدیمی لیبرالی نتیجه‌ای در بر داشت تا آن زمان باید این نتیجه را در حکومت پهلوی با جریان‌ات روشنفکری‌اش مشاهده می‌کردیم بنابراین اگر قرار بود انقلاب کنیم، رژیم شاه را سرنگون کنیم و دوباره به همان منزل اول بازگردیم و مدل‌های تکنوکراتیک را اجرا کنیم، چرا انقلاب کردیم؟!

نکته دوم اینکه تجربه تاریخی ۱۰۰ سال اخیر در ایران و در ارتباط با کشورهای همجوار چون ترکیه، پاکستان، عراق و افغانستان نشان می‌دهد همه اینها مقطعی تحت سلطه استعمار بوده‌اند بنابراین نظام جهانی سلطه غرب مدرن طوری طراحی شده که ما را وادار می‌کند دستوراتش را اجرا کنیم و در حوزه اقتصاد برای ما وابستگی، فقر، بی‌عدالتی و عقب‌ماندگی و در حوزه فرهنگ افزایش نابسانانی‌های اجتماعی، طلاق، تنهایی و اضطراب به بار می‌آورد، همانگونه که برای دیگر کشورها آورده است.

■ پس از انقلاب اسلامی و با شعار خودکفایی و دوری از غرب‌زدگی مگر ما توانستیم ریشه فقر، بی‌عدالتی، مفاسد اقتصادی و طلاق را بخشانیم؟

بین سال‌های ۵۷ تا ۶۸ ایران درگیر جنگ و اسارت و مجموعه سیاست‌های روزمره بود و در همین سال ۶۸ هم برنامه‌ریزی برای طراحی نظام شروع شد بنابراین به جای اینکه ما در مسیر توجه به اسلام، ملیت و عدالت برای مردم باشیم به دنبال نسخه‌های تجربه‌شده و شکست‌خورده غرب بودیم و مجریان این نسخه‌ها هم کسانی بودند که هسته‌های نئولیبرالی در ایران محسوب می‌شدند و خیلی هم خودشان را آشکار نمی‌کردند و با ظرافت ظاهر را حفظ می‌کردند و در بدنه دولت‌های بعدی هم باقی‌ماندند و در هنگامه‌ای که قرار شد برنامه‌ریزی جدی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی صورت بگیرد مسیر را به سمت دیگری بردند.

بنابراین نوعی ارتجاع نئولیبرالی در ایران دهه ۶۰ سر برآورد که تلاش داشت فراماسیون غرب‌زدگی را در ایران احیا و در قالب تهاجم فرهنگی، ساخت فرهنگی غرب‌زدگی شبه‌مدرن را دوباره بازسازی کند. متأسفانه این اتفاق هم افتاد!

بنابراین اینکه رهبر حکیم انقلاب تأکید دارند نظام جهانی سلطه به دنبال بازگرداندن شرایط جامعه به پیش از انقلاب است، همان ارتجاع نئولیبرالی را بیان می‌کنند که ابتدا در قالب تهاجم فرهنگی و تهاجمات جهانی برای ایجاد سرمایه‌داری جدید و شبه‌مدرن تحت عنوان توسعه و گسترش آن در عرصه عمل فعال شد.